

راهبرد قرآن کریم در جلوگیری از تبدیل خشم اجتماعی به خشونت

حسین شجاعی^۱: دانشجوی دکتری، پژوهشگر مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، جهاد دانشگاهی
محمد حسین اخوان طبسی: دانشجوی دکتری، پژوهشگر مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، جهاد دانشگاهی

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۷-۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۰۴/۱۳

چکیده

خشم اجتماعی پدیده‌ای شناخته شده در جهان است؛ ذات این پدیده نه منفی و نه مثبت است. نحوه اظهار و تأثیرات پس از بروز این هیجان است که خوب یا بد بودن آن را تعیین می‌کند. مقاله پیش رو با تمرکز بر رابطه مردم-دولت سعی کرده است تا حدود ثغور وجه منفی یا مثبت بروز خشم اجتماعی را تعیین نماید و به بیان راهکارهایی قرآنی پردازد که عمل بدان‌ها مانع از تبدیل خشم اجتماعی به خشونت‌های ویرانگر می‌شود. این مقاله که با روش کتابخانه‌ای تدوین یافته است خشم اجتماعی مثبت را خشمی معرفی می‌نماید که باعث اصلاح و سازندگی حاکمان و قرار گرفتن ایشان در مسیر پاسخگویی به مطالبات مردمی گردد و خشم منفی را خشمی بیان می‌کند که به سبب بی‌توجهی دولتمردان تبدیل به خشونت می‌گردد و توأم با آن موجب ازهم‌پاشیدگی انسجام اجتماعی و غلبه هرچ‌ومرج بر جامعه می‌گردد. بر اساس یافته‌های این تحقیق راه‌حل قرآن برای جلوگیری از تبدیل خشم اجتماعی به خشونت در چهار مرحله خلاصه می‌شود که طبیعتاً عمل دولتمردان بدان‌ها باعث خواهد شد تا به تبعات این حوزه دچار نگردند. این چهار مرحله به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- اجازة ارانه انتقاد و بروز خشم؛ ۲- دریافت و تحلیل دقیق انتقادات؛ ۳- گفتگو و پذیرش متواضعانه خطاها؛ ۴- تلاش برای اصلاح.

کلید واژه‌ها: قرآن، خشم، خشونت، خشم اجتماعی.

۱. طرح مسئله

افزایش خشم و خشونت‌ورزی در دوره معاصر باعث شده است تا این مسئله به‌عنوان یکی از جدی‌ترین بحران‌های جهانی شناخته شود؛ از همین رو مؤسسات و مراکز مختلفی در جهان متمرکز بر روی این مسئله مهم گردیده‌اند. مؤسسه بین‌المللی گالوپ یکی از معتبرترین مراکزی است که در این حوزه مشغول فعالیت است (<http://gallup.com>). این مرکز هر ساله با سنجش مقدار خشم و خشونت حاکم بر جهان سعی می‌کند تا پرمخاطره‌ترین کشورهایی که درگیر این مسئله هستند را معرفی کند. نگاهی گذرا به جدول این مؤسسه واقعیتی نامیمون را پیش می‌کشد. متأسفانه کشورهای جهان اسلام بر اساس شاخص‌های آماری این مؤسسه همواره در صدر جدول قرار دارند.

شاید ناباورانه به نظر برسد اما این امر واقعیتی است که از آن هیچ‌گیزی نیست؛ اما سؤال اصلی آن است که دلیل اصلی چنین امری را در چه می‌توان جست؟ به‌راستی دینی که خود دایه دار مهر و عطف است و در کتاب مقدسش همواره به رأفت و محبت به مردم دعوت شده است چرا به چنین جایگاهی باید برسد؟

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل پدید آمدن این وضعیت را در سوء مدیریت باید پی‌جویی کرد که بر جهان اسلام حاکم است. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، حاکمان شایستگی لازم را برای سرمداری ندارند. به همین خاطر جامعه با فسادها و بحران‌هایی پایان‌ناپذیر روبه‌رو می‌گردد. وضعیت نابسامان حاکمیت در جهان اسلام موجب به ستوه آمدن مردم و در نتیجه‌ی منطقی آن عصبانیت ایشان گردیده است. طبیعی است که با انباشت خشم و نهایتاً غلیان آن جامعه به سمت خشونت ورزی می‌رود. بهار عربی را دقیقاً برآیند چنین وضعیتی باید دانست. چرخه ناکارآمدی،

دیکتاتور منشی، اثباتش خشم و نهایتاً رسیدن خشم به درجه انفجار و تبدیل آن به خشونت دقیقاً محوری است که همه‌ی کشورهای عرب در چند سال اخیر پشت سر گذاشتند؛ اما چه سود که مجدداً حاکماتی بر آنها گمارده شدند که مجدداً فعالیت این چرخه را به راه خواهند انداخت؛ اما چگونه می‌توان از این چرخه‌ی رهایی یافت؟ آیا روی آوردن به غرب راه‌حل این مشکل است؟ آیا دین اسلام راه‌علاجی برای این موضوع ندارد؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت که فرهنگ غنی و پربر جیهان اسلام، مملو از راهکارهای رهایی‌بخش است. تنها باید به این آموزه‌ها توجه نمود و با بهره‌گیری از دانش‌های جدید به سراغ فهم آن‌ها رفت تا این درک روشنی‌بخش حرکت در مسیر آینده باشد.

برای نمونه در قرآن سلسله‌مراحلی را می‌توان مشاهده نمود که عمل کردن بدان‌ها باعث جلوگیری از تبدیل خشم اجتماعی به خشونت را می‌گیرد. اگر حاکمان مسلمان به همین آموزه‌های کوچک اعتنا نمایند هم از یک‌سو دوام سیاسی خویش را تضمین خواهند کرد و هم از سوی دیگر رضایت مردم را به دنبال خواهند داشت. مقاله پیش رو تلاشی کوچک در راستای معرفی این راهکار است. نویسندگان مقاله در این اثر سعی کرده‌اند تا در گام اول با معرفی دقیق خشم و ابعاد آن و سپس رابطه خشم با ایجاد ثبات و عدم ثبات جامعه پتانسیل‌های سازنده و مخرب خشم را معرفی نمایند و در گام دوم با ارائه راهکارهای قرآن مسیر جلوگیری از تولید خشونت در جامعه را مخصوصاً برای حاکمان جامعه تبیین نماید.

متأسفانه حوزه خشم اجتماعی در جامعه اسلامی آن‌چنان‌که شایسته است شناخته شده نیست. آثار اندکی با موضوع خشم اجتماعی نگاشته شده است که عمده‌ی آن‌ها نیز از منظری جامعه‌شناختی به موضوع نگریسته‌اند. طبیعتاً با این فقر منبع وقتی به سراغ مطالعات اسلامی می‌آییم با اثری هر چند مقدماتی و مختصر نیز روبه‌رو نیستیم. البته طبیعت سخت این مسئله را می‌توان عمده‌ترین دلیل فقد منبع در این حوزه دانست. چه آنکه در این حوزه‌ی مطالعاتی سه دانش روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی آن‌هم به شکل میان‌رشته‌ای و نه چند رشته‌ای در هم تنیده شده‌اند. از این رو مقاله پیش رو را اولین گام برداشته شده در مطالعات اسلامی می‌توان به شمار آورد که البته به همین خاطر خالی از نقص و عیب نیست.

این مقاله در سه بخش کلی تدوین شده است. بخش اول صحبت از نگرش قرآن در تأثیر تعادل هیجانات اجتماعی بر حفظ جامعه است. بخش دوم مقاله از جایگاه خشم در حفظ و ترزل تعادل اجتماعی سخن به میان آورده است و بخش سوم نیم‌نگاهی به راهبرد قرآن برای جلوگیری از تبدیل خشم اجتماعی به خشونت انداخته است. در ادامه به شکلی تفصیلی‌تر پیرامون اولین بخش این مقاله، یعنی نگرش قرآن در تأثیر تعادل هیجانات اجتماعی بر حفظ جامعه صحبت می‌شود.

۲. نگرش قرآن در تأثیر تعادل هیجانات اجتماعی بر حفظ جامعه

اگر قرآن کریم را از ساحتی بیرون از اشارات الهیاتی و در بافتی انسانی بنگریم خواهیم یافت که

آموزه‌های بسیار زیادی در این کتاب زندگی پیرامون نحوه‌ی زیست بشر ارائه شده است. از منظر اخیر، آموزه‌های قرآن را به دودسته فردی و اجتماعی می‌توان تقسیم نمود؛ زمینه‌ی مشترک هر دو آموزه نیز ارائه راهکارهایی برای پیمودن مسیر رشد و کمال در زندگی این جهانی و پیوند حیات زمینی انسانها به حیات اخروی آنهاست.

قرآن زندگی زمینی را محلی برای آزمایش به حساب می‌آورد (هود/۷ و الملک/۲) و برای موفقیت در این آزمایش هم از عمدترین مخاطرات و هم مهمترین راهکارهایی که امکان مقابله با این مخاطرات را فراهم می‌آورد صحبت می‌کند. مخصوصاً از بعد اجتماعی عمدترین مخاطره هرج و مرج و برترین راهکار حفظ تعادل و یکپارچگی معرفی شده است. مبتنی بر این آموزه جوامع تنها زمانی می‌تواند بقای خویش را ضمانت کنند که در عمل اولاً از ایجاد هرج و مرج جلوگیری نمایند و ثانیاً یکپارچگی خویش حفظ کنند.

تعادل هیجانات و نظم جویی آنها محوری‌ترین راهکار قرآن برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و حفظ یکپارچگی جامعه است. قرآن کریم از میان عوامل گوناگونی چون انگیزه، هیجان، محیط و وراثت که همگی نقش تعیین کننده‌ای در رفتارسازی ایفا می‌نمایند توجه گسترده‌ای را به هیجانها معطوف داشته است و از نقش تعیین کننده‌ی این عنصر در ایجاد تحولات بنیادین اجتماعی سخن به میان آورده است. این حجم توجه به هیجانات را نمی‌توان ساده‌انگارانه تلقی کرد و به راحتی از کنار آن گذشت.

یکی از دلایلی که لزوم دقت نظر در توجه به هیجانات را نشان می‌دهد توجه مشابهی است که در علوم انسانی به خصوص روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به این مسئله شده است. از منظر این علوم همه‌ی انقلاب‌های مردمی و تحولات کلاسی که با براندازی نظام‌های سیاسی جهان رخ داده است همگی از طریق قدرت پرفشار هیجانات اجتماعی پدید آمده‌اند. توجه دوسویه‌ی متن مقدس و علوم انسانی لزوم توجه به این مسئله را بیش از پیش می‌نماید. از این رو لازم است تا با شناخت هیجانات و کنترل آنها از ورود رفتارهای نرم اجتماعی به کنشهای پرخطر جلوگیری شود.

برای شناخت چیستی هیجان و نحوه‌ی تأثیر گذاری آن بر آینده‌ی جوامع لازم است تا از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نگاهی بدان‌ها بنماییم تا اهمیت هیجانات و لزوم تعادل در میان آنها تبیین گردد. هیجان خاستگاهی روان‌شناختی دارد. روان‌شناسان هیجان را واکنش کلی، شدید و کوتاه ارگانیسم به یک موقعیت غیرمنتظره همراه با یک حالت عاطفی خوشایند یا ناخوشایند می‌دانند. این سائق زمان غافلگیری فرد و یا فرارفتن شرایط از تحمل فرد رخ می‌دهد. هیجان در واقع بیانگر عدم سازگاری فرد با موقعیت و تلاش ارگانیسم برای برقراری تعادلی است که به‌طور موقت از بین رفته است (گنجی، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۲). جامعه‌شناسان اما با نگاهی متفاوت به هیجانها مینگرند. از منظر ایشان هیجانها به‌مثابه پیامهایی غیر گفتاری است. افراد یک جامعه پیام خود را صرفاً از راه زبان بیان نمی‌دارند بلکه این پیام از بسیاری از راه‌های دیگر همچون نوع پوشش، اعمال و حرکات، سبک زندگی و شیوه‌ی بروز هیجانات نیز اظهار می‌شود. از این رو در جامعه‌شناسی، هیجان‌های

انسانی به‌مثابه زیانی عمل می‌کند که پیوسته پیامی را به دیگران می‌رساند؛ این پیام‌ها که ناظر به محرک‌هایی بیرونی و نه درونی-فرا خواننده می‌شود لزوماً از طریق زبان قابل بروز نیست و حامل احساسات، علائق، عواطف و امیال فرد است (حکیمی، ۱۳۹۵، ص. ۲). ظهور این پیام مکنون نیز گونه‌های متفاوتی دارد و از بروز به شکل خشم گرفته تا انواع مختلفی از قبیل شادی، غم، ترس، نفرت، علاقه و شگفتی قابل پیگیری است.

چه از منظر روان‌شناسی و چه از منظر جامعه‌شناسی، نظر به معنای لغوی این کلمه هیجانات انسانی به‌مثابه انرژی‌های نهفته در وجود انسان هستند که فرد را به انجام کارهایی فراتر از حد توان معمول و همچنین فراتر از تصور عمومی از خود در نزد دیگران می‌نماید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص. ۸۴۸). هیجان‌ها قدرتی درونی را در فرد به وجود می‌آورد که به‌طور توأمان هم قدرت تخریب و هم قدرت سازندگی دارد. در قرآن نمونه‌ی هر دو نوع هیجان را می‌توان مشاهده نمود. اثرپذیری سحرهی بنی‌اسرائیل از معجزات حضرت موسی (ع) و ایمان آوردن بدیشان (طه/ ۴۹-۷۹) نمونه‌ی سازنده هیجان‌ها و حمله و توطئه‌ی قوم لوط برای مقابله و مبارزه با پیامبرشان (الشعراء/ ۱۶۰-۱۷۵) نمونه‌ی مخرب بروز هیجانها است.

قدرت سازنده هیجان‌ها نه‌تنها از منظر قرآن نکوهیده نیست بلکه خود یکی از راهبردها برای ایجاد شور و تحرک اجتماعی است. آنچه در این‌بین قرآن به‌عنوان هیجان نامطلوب معرفی می‌نماید در حقیقت هیجان‌های مخرب اجتماعی است که می‌بایست تلاش کافی برای کنترل آن صورت پذیرد. در ادبیات روان‌شناسی این شکل از مدیریت، نظم جویی هیجانی نامیده می‌شود.

آنچه در نظم جویی هیجانی پیگیری می‌شود سازمان‌دهی رفتار سازگارانه و همچنین جلوگیری از هیجان‌های منفی و رفتارهای ناسازگارانه است. نظم جویی هیجانی نقشی محوری در تحول هنجارهای فرد دارد و ضعف در آن عامل مهمی در ایجاد اختلال‌های روانی و رفتاری در بعد فردی و اجتماعی میگردد. نظریه‌پردازان بر این باورند افرادی که قادر به تنظیم هیجان‌هایشان در برابر رویدادهای روزمره نیستند، بیشتر نشانه‌های تشخیصی اختلال‌های روانی از قبیل افسردگی، اضطراب و ناهنجاریهای اجتماعی را از خود نشان می‌دهند (نولن هوکسما، و اسکوا و لئوبومیرسکی^۳، ۲۰۰۸، صص ۴۰۰-۴۲۴) بنابراین می‌توان گفت نظم دهی هیجان عامل کلیدی و تعیین کننده در بهزیستی روانی فرد و جامعه به‌حساب می‌آید و در سازگاری با رویدادهای تنیدگی زایای زندگی نقش اساسی ایفا می‌کند. (گارنفسکی^۴ و کرایج^۵، ۲۰۰۶، صص ۱۶۵۹-۱۶۶۹) طبیعی است که عدم کنترل هیجانها باعث بروز اختلال در روند طبیعی زندگی فردی و اجتماعی خواهد شد؛ اما چگونه می‌توان این هیجانات را کنترل کرد؟ پاسخ این سنخ از

1. Nolen-Hoeksema
2. Wisco
3. Lyubomirsky
4. Garnefski
5. Kraaij

سؤالات را با رویکردی کلی نگرانه نمی‌توان داد بلکه به شکل مصداقی می‌بایست با آن‌ها مواجه گشت. از این رو مقاله پیش رو صرفاً بر خشم به‌عنوان یکی از ابعاد هیجان‌ناگه تمرکز نموده است. در ادامه توضیحات کافی در مورد این هیجان و راه‌های کنترل آن در بعد اجتماع ارائه خواهد گشت.

۳. جایگاه خشم در حفظ و تزلزل تعادل اجتماعی

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، هیجانات به انواع مختلفی تقسیم می‌گردند. در این بین خشم یکی از فراگیرترین و نیرومندترین هیجان‌هاست که پیش‌زمینه‌های فیزیکی، تربیتی، جغرافیایی و جهان‌بینی فردی در ایجاد آن مؤثر است. از منظر روان‌شناسی خشم واکنشی احساسی و ناهشیار است که هنگام مواجهه با مخاطرات حقیقی یا تخیلی ایجاد می‌شود. این حس، باعث شکل‌گیری انرژی و انگیزه برای از میان بردن تهدید می‌شود. در این بین به مقدار جدی‌تر بودن و هراس انگیز بودن تهدید، در نتیجه برانگیختگی و انگیزه مقابله با آن بیشتر می‌شود (مهکام، ۱۳۸۳، ص. ۵۴).

برخلاف نگاه خنثی و غیر سوگیری‌ای که در روان‌شناسی و قرآن به خشم می‌توان پی جست اما جنبه‌های منفی این مقوله در فضای علوم اسلامی به‌خصوص اخلاق بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و کمتر پیرامون ابعاد مثبت این عملکرد حسی سخن به میان آمده است. عالمان اخلاق خشم یا غضب را حالت نفسانی به شمار آورده‌اند که به سبب حسادت، تکبر، کینه، بدخلقی، توقع، دل‌بستگی به دنیا، جهل و وسوسه شیطان به وجود می‌آید و «موجب حرکت روح حیوانی از داخل به‌جانب خارج، برای غلبه و انتقام می‌شود و هرگاه شدت یابد، باعث حرکتی تند می‌شود که از آن حرکت، حرارتی مفرط حاصل و از آن حرارت دود تیره‌ای برمی‌خیزد و دماغ و رگ‌ها را پُر می‌سازد و نور عقل را می‌پوشاند و اثر قوه عاقله را ضعیف می‌کند» (نراقی، ۱۳۷۵، ص. ۲۳۷).

فارغ از منظرهای مختلفی که به پدیده خشم شده است در مجموع چه عالمان اسلامی و چه روان‌شناسان همگی تعادل در این هیجان را امری ضروری به شمار آورده‌اند. اهمیت اعتدال در خشم به قدری است که علمای اخلاق رسیدن به حد تعادل در این امر را منشأ بسیاری از فضایل دانسته‌اند و خروج از حد اعتدال را باعث پدید آمدن رذیلت‌های گسترده‌ای مانند ترس، خودکم‌بینی، بی‌غیرتی، عجولگی، سوءظن، انتقام‌جویی، کج‌خلقی، عجب، کبر، فخر فروشی، قساوت قلب، کتمان حق و افشای سرّ دانسته‌اند. اگرچه ویژگی‌های فوق‌الذکر همگی به تأثیرات خشم در بعد فردی اشاره دارد اما دقیقاً همین‌الگو را در اثرات اجتماعی خشم نیز می‌توان پی جست. اعتدال در خشم و بروز به‌موقع و کنترل شده‌ی آن در فضای اجتماع هم از یک‌سو می‌تواند عنصری برای بقاء و ثبات اجتماع به شمار بیاید و هم از سوی دیگر برهم خوردن این اعتدال می‌تواند منجر به سقوط و فروپاشی اجتماعی گردد. در ادامه پیرامون این دو بعد خشم اجتماعی به شکلی تفصیلی توضیح داده خواهد شد.

۱-۳. تأثیر خشم بر حفظ تعادل و ثبات اجتماعی

هنگامی که سخن از خشم به میان می‌آید عمدتاً ویژگی‌های و شاخصه‌های منفی آن محل بحث قرار می‌گیرد و فروخوردن خشم و همچنین بروز ندادن خشم به‌عنوان راهکار مقابله با آن در نظر گرفته می‌شود. این تصور در حالی است که اساساً جلوگیری از بروز خشم می‌تواند وضعیت را به‌مرور زمان سخت‌تر و پیچیده‌تر نماید به‌طوری‌که با شکل‌گیری پدیده‌های چون نشخوار خشم و یا خشم انباشته شده با غلیان خشم و ایجاد پیامدهای بسیار شدید و ناهنجاری چون خشونت فیزیکی روبه‌رو خواهیم شد. از طرف دیگر حتی عدم بروز خشم در بلند مدت صدمات جبران‌ناپذیری را بر سلامت روان فرد وارد می‌کند و امکان دچار شدن به مشکلات روان‌تنی را بیش‌ازپیش می‌نماید. (هاولز، دی^۱) سلسله‌ی این شواهد نشان می‌دهد که به‌طور کلی جلوگیری از خشم امری نامطلوب به حساب می‌آید و همواره فضایی را برای فروکش نمودن این هیجان می‌بایست تدارک دید.

ضرورت بروز خشم را صرفاً در آنچه گفته شد نباید خلاصه کرد. این هیجان حتی در بسیاری از موارد برای بقای انسان نیز ضروری است. در باورهای پیشینیان و اندیشمندان سلف خشم نه تنها معضلی بر سرزندگی انسان‌ها به حساب نمی‌آمد بلکه خود به‌مثابه یکی از قوای انسانی و عاملی برای بقای زندگی وی محسوب می‌شود. دقیقاً از همین منظر است که اندیشمندان مسلمان قوای انسانی را به چهار دسته‌ی عاقله، وهمیه، شهویه و غضبیه تقسیم می‌نمایند. در این طبقه‌بندی قوه‌ی عاقله و وظیفه‌ی ادراک کلیات و حقایق، قوه‌ی وهمیه و وظیفه‌ی ادراک جزئیات، قوه‌ی شهویه و وظیفه‌ی جلب منافع و قوه‌ی غضبیه و وظیفه‌ی دفع ضررها را بر عهده دارد (نراقی، ۱۳۷۵، صص ۸۱-۸۳). روان‌شناسی تکاملی نیز همسو با این عقیده ضرورت خشم را به رسمیت شناخته است و آن را به‌مثابه مکانیسم دفاعی میدانند (مبارکی، ۱۳۹۱، ص. ۲۵).

علاوه بر آنچه تا بدین جا اشاره شد لازم به ذکر است که خشم نیز به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود. خشم منفی به‌نوعی از خشم اطلاق می‌گردد که با پدیداری آن آسیبی جدی به فرد و یا دیگران وارد می‌آید. طبیعی است که این آسیب هم می‌تواند آسیب‌های جسمی و هم آسیب‌های روانی را در بر بگیرد و منجر به خنثی کردن اثر تربیتی، تخریب شخصیت، تنهایی و آسیب‌های خانوادگی، زایش و افزایش رذالت اخلاقی و زوال عقل گردد؛ اما خشم مثبت به آن دست از خشم‌ها اطلاق می‌گردد که ناظر به دفع ضرری است که ایجاد آن مبتنی بر تضییع حقوق، ظلم و به‌طور کلی ناعدالتی است. این نوع از خشم چهار ویژگی عمده دارد. اولاً پایه آن را باورهای سالم تشکیل می‌دهد؛ ثانیاً هنگام بروز اعتدال دارد؛ ثالثاً باهدف حل مشکل پیش می‌آید نه آزار دیگران رابعاً پس از تأثیرگذاری متوقف می‌شود (جعفری هرفته، ۱۳۹۴، ص. ۱۳) و خامساً از حیث وضعیت‌های چهارگانه واکنش و فروکش^۲ جزء خشم‌های زود بروز و زود

1. Howells

2. Day

۳. روان‌شناسان زمان واکنش فروکش را به چهار دسته تقسیم نموده‌اند: ۱. خشم زودبروز-زود خاموش؛ ۲. خشم دیربروز-دیر خاموش؛ ۳. خشم دیربروز-زود خاموش؛ ۴. خشم زودبروز-دیر خاموش

خاموش است (کیومرثی اسکویی، ۱۳۹۱، صص ۷۲-۷۳).

همان گونه که غضب یا خشم در بعد فردی موجب جلوگیری از رسیدن ضرر به انسان می شود در رابطه‌ی میان مردم و حاکمان نیز مانع از اهمال و سستی در اجرا و تحقق مطالبات مردمی می گردد. توجه به این بعد از خشم که آن را خشم اجتماعی می توان دانست به قدری مهم است که در بسیاری از دانشگاه‌های مطرح جهان دپارتمانی خاص بدان اختصاص یافته است. دپارتمان مدیریت خشم دانشگاه لیستر^۱ یکی از این دانشگاه‌ها است.

اما خشم اجتماعی چگونه و از چه راهی موجب کنترل حاکمیت و جلوگیری آن از ظلم و تعدی می گردد و ثبات و تعادل اجتماعی را ایجاد می کند؟ همان طور که قبلاً توضیح داده شد، خشم موجب آزادسازی انرژی‌های نهفته شده در افراد جامعه می گردد. این انرژی قدرت مناسب برای مقابله با ظلم و استبداد را پدید می آورد و موجب می شود حساسیت مردم به حاکمان منتقل گردد و به همین موجب دولت و سردمداران سیاسی از سلسله اموری که موجب ظلم، بی عدالتی و تجاوز به حقوق مردم شود خودداری نمایند.

افراد جامعه اگر در برابر تصمیماتی که حاکمان جامعه می گیرند سکوت پیشه نمایند و واکنش‌های هیجانی خویش در برابر تصمیمات ایشان را ظهور و بروز ندهند، این تلقی در ذهنیت حاکمان شکل می گیرد که جامعه در برابر تصمیمات آنان بی حس است به همین خاطر این تصور را خواهند کرد که به راحتی هر اقدامی را می توانند انجام دهند بدون اینکه نیاز به بازخواست داشته باشند. چنین موقعیتی فضای بازی را برای غلبه دیکتاتوری فراهم می آورد و بدین نحو بیش از آنکه منافع کلیت مردم در نظر گرفته شود منافع گروه و یا عده‌ای خاص از جریان‌های نزدیک به حاکمیت در نظر گرفته می شود و خواست مردم فدای خواست عمومی می شود.

بروز خشم مخصوصاً برای حاکمان جامعه بسیار با اهمیت است چرا که بدیشان کمک می کند تا دائماً درجه تب افکار عمومی را در قبال سیاست‌هایشان را اندازه گیری کنند و با فهم خواست مردم در جهت تحقق اهداف ایشان که همانا عمده ترین وظیفه‌ی دولت‌هاست حرکت نمایند. اجازه بروز خشم کمک می کند تا از زیرزمینی شدن خشم‌ها جلوگیری شود و همین امر موجب می شود تا برداشت دقیق تری از انگیزه‌های مخالف و نارضایتی شکل بگیرد و بدین نحو در مواقع بحرانی نیز امکان کاهش، پیشگیری و هدایت این نارضایتی‌ها بیشتر شود.

اگر چه اجازه دادن به ظهور و بروز خشم اجتماعی برای دولت‌ها در کوتاه مدت مشکلات و هزینه‌های بسیاری دارد اما در بلند مدت فرصتی برای تقویت منافع ملی کشور در حوزه‌ی دیپلماسی عمومی می شود. اساساً شنیدن صدای مخالفان نمایانگر استحکام و اعتماد به نفس نظام حاکم در برابر مخالفین و روانداری حاکمیت در قبال مخالفان است. از طرف دیگر به تصویر کشیدن این خشم در رسانه‌های عمومی می تواند اعتماد عمومی به رسانه‌ها را نیز تقویت نماید و در نتیجه رسانه‌ها را به عنوان بازوان مؤثری در خدمت مدیریت خشم اجتماعی تبدیل کند.

علاوه بر همه‌ی این نکات مواجهه‌ی صحیح و منطقی با مسائل مربوط به حوزه خشم اجتماعی کمک می‌کند میزان استقلال سایر نهادها و سوء گیری نکردن آن‌ها در برابر سیاست‌های حاکم سنجیده شود و این درک به‌درستی صورت گیرد که افراد تا چه حدی به قانون اساسی کشورها پایبندند و بدون توجه به جهت‌گیری‌های سیاسی صرفاً بر اساس خواست و تصمیم مردم اقدام می‌نمایند.

در مجموع با اجازه دادن به جامعه برای بروز خشم اجتماعی می‌توان کمک کرد تا اساساً بیان آزاد انتقادات از دولت‌ها و سیاست‌های ایشان به‌مثابه الگوی عرفی در جامعه فرهنگ‌سازی شود و به‌مثابه یک رفتار عادی تلقی شود. در چنین موقعیتی افرادی که به دنبال راهکارهای خشونت‌آمیز هستند از جامعه منزوی می‌گردند و از نظر عرفی کارشان ناپه‌نجا و ضد ارزش تلقی شود. همان‌گونه که تا بدین جا نشان داده شد ظهور و بروز خشم مخصوصاً در حوزه‌ی اجتماع نه‌تنها منفی تلقی نمی‌گردد بلکه امری مثبت و فایده‌مند برای کنترل حاکمیت سیاسی و قرار دادن ایشان در مسیر خواست عمومی است. این‌گونه نه حاکمیت سیاسی جرئت گام نهادن به سمت افراط و دیکتاتوری را پیدا می‌کند و نه از طرف دیگر دولت‌های ضعیف و ناکارآمد توان باقی ماندن در قدرت را می‌نمایند چرا که حساسیت مردم به اهمیت دسترسی به خواست‌هایشان و مطالبات ایشان از حکومت ایشان را وادار به انجام قوی کارها می‌نماید. طبیعتاً در چنین وضعیتی حذف از چرخه قدرت نتیجه ناکارآمدی و ناتوانی مردم در توجه به خواست عمومی خواهد بود.

۲-۳. سازوکار ازهم‌گسیختگی تعادل اجتماعی از طریق تبدیل خشم به خشونت

خشونت در روان‌شناسی به معنای استفاده از زور فیزیکی به‌منظور قرار دادن دیگران در وضعیتی بر خلاف خواستشان است. (ویکتوروف، ۲۰۰۵، ص. ۱۹) به‌طور معمول هنگامی که سخن از خشونت به میان می‌آید پس از تعریف این مفهوم به ابعاد آن و سپس گستره‌ی کنش آن اشاره می‌شود. خشونت از حیث ابعاد به گونه‌های مختلفی چون فیزیکی و کلامی تقسیم می‌شود. بر این اساس خشونت‌هایی که به‌طور کلی اتفاق می‌افتد یا صرفاً با ابزار زبان و با هدف متأثر کردن طرف مقابل صورت می‌گیرد و یا اینکه به شکل دعوا و چالش‌های فیزیکی با هدف آسیب‌رسانی جسمانی به‌طرف مقابل شکل می‌گیرد که هر دو می‌توانند یا به شکل آگاهانه و از روی تصمیم‌گیری قبلی صورت پذیرد و یا اینکه به شکل ناآگاهانه و بدون برنامه‌ریزی پیشینی انجام شود. خشونت اما از حیث گستره به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. در گستره‌ی فردی، خشونت صرفاً از این حیث مطالعه می‌گردد که چه عناصر و عواملی باعث می‌شود تا یک فرد به خشونت روی آورد اما از بعد اجتماعی خشونت و عناصر شکل‌گیری آن توسط یک جمع یا گروه اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی در شکلی‌گیری این نوع از خشم دخیل هستند؛ برای مثال از نفی آزادی، سلب اختیار از مردم در تعیین مدیریت جامعه، استعمار، اشاعه

اندیشه‌های شک‌آلود و مفساد اخلاقی گرفته تا مسائل چون تهاجم فرهنگی، تحقیر و توهین به مقدسات و همچنین تحقیرهای نژادپرستانه در جوامع چند فرهنگی در شکل‌گیری این نوع از خشونت تأثیرگذار هستند. اگرچه همه‌ی عوامل گفته شده در ایجاد خشونت اجتماعی مؤثر شناخته می‌شوند اما از این میان با توجه به آنکه خشونت در این مقاله از منظر روابط دولت-ملت‌ها بررسی می‌گردد می‌توان عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری خشونت اجتماعی در مقابله با دولت‌ها را در شکل‌گیری پدیده‌های چون ناکامی، بی‌عدالتی اجتماعی، ناکارآمدی دولت‌ها در برآورده کردن نیازهای مردم و همچنین دیکتاتور مآبی حاکمان رصد نمود.

مخصوصاً در میان عناصر پیش‌گفته ناکامی سهمی اساسی در ایجاد خشونت دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹، ص. ۷). لذت، رضایت و شادکامی زمانی پدید می‌آید که آحاد جامعه در دستیابی به اهداف مد نظر خود موفق باشند در این میان موفق نبودن مردم در دسترسی به خواست‌های خود به سبب فقدان فرصت‌های برابر و عادلانه اجتماعی موجب نارضایتی و ناکامی ایشان می‌گردد. نتیجه مستقیم فراهم نبودن موقعیت مناسب برای دسترسی به اهداف باعث درماندگی و ناکامی افراد می‌شود (لئونارد، ۱۹۸۸، ص. ۱۷۰) و همین امر موجب می‌شود توانایی ایشان به‌صورت منفی به چالش کشیده شده و آن‌ها را افرادی ناتوان و ناکارآمد نشان دهد. این تحقیر روحی زمانی که مخصوصاً منشأ ناکامی از درون فرد نباشد و به سبب سیاست‌گذاری‌های بد اجتماعی اتفاق افتاده باشد موجب مقابله، کشمکش و یا انتقام‌جویی از دولت و به‌طور مجموع حاکمیت می‌شود.

حال اگر در این بین فضاها و بسترهای مناسب برای اظهار خشم این دسته از افراد که به سبب سیاست‌های ناکارآمد متضرر گشته‌اند وجود نداشته باشد با اثبات خشم اجتماعی روبه‌رو خواهیم بود و همین مسئله زمینه و موقعیت مناسب برای ظهور خشونت را پدید می‌آورد. اگرچه در تصور عمومی فقدان اظهار خشم و اعتراض به‌منزله وجود ثبات اجتماعی تلقی می‌شود اما این ممانعت از اظهار اعتراض علاوه بر آنکه باعث ایجاد نفرت و تعمیق تنفر افراد جامعه از حاکمیت می‌گردد به‌مرور زمان زمینه اجتماعی ایجاد خشونت را فراهم می‌آورد. اجازه بروز خشم به جامعه می‌تواند به‌مثابه یک کاتالیزور عمل کند و با ایجاد موقعیت بروز خشم از انفجار احتمالی آن به اشکال خشونت‌آمیز جلوگیری نماید.

اگرچه ازدیاد خشونت حتی تا حد سقوط حاکمیت‌های سیاسی می‌تواند پیش برود و در نتیجه حاکمان ناکارآمد را از سلطه‌ی بر اجتماع به زیر افکند اما همیشه و در همه‌ی جوامع چنین خشونت‌هایی منجر به پیدایش وضعیت مطلوب اجتماعی نمی‌گردد. در بسیاری از مواقع کشاندن خشم اجتماعی به سمت خشونت موجب بروز آسیب‌هایی می‌گردد که در صورت استمرار پیامدهایی نامطلوبی چون هدر رفت خون انسان‌های بی‌گناه، تخریب اموال عمومی و غیر عمومی، نابودی سرمایه‌های اجتماعی، ایجاد هرج‌ومرج، گسست اجتماعی و مهم‌تر از همه کاهش انسجام و تعلق اجتماعی می‌گردد.

اندیشمندان علوم اجتماعی، انسجام اجتماعی را ضامن برقراری نظم و سامان اجتماعی می‌دانند (ولکووک، ۲۰۱۱، ص. ۱۰). زمانی که خشونت در میان مردم بک جامعه گسترش یابد، با اضمحلال انسجام اجتماعی، وضعیت ازهم‌گسیختگی اجتماعی شکل می‌گیرد؛ ازهم‌گسیختگی اجتماعی، وضعیتی است که در آن نیروهای مختلف اجتماعی به‌جای برقراری روابط و تعاملات مثبتی که سازنده باشد، منفعت‌های شخصی و گروهی خویش را دنبال می‌کنند. پیگیری این منافع به شکلی نیز هست که عمدتاً به بهای ضرر طرف مقابل پیگیری می‌شود (توسلی، زیبری، ۱۳۹۲، ص. ۶۰). ابعاد فرهنگی ازهم‌گسیختگی اجتماعی را در مؤلفه‌هایی چون بی‌ثباتی نظام اخلاقی حاکم بر جامعه، آشفتگی سلسله‌مراتب ارزش‌ها، مبهم شدن هدفها و اختلاط مداوم اهداف جستجو کرد. برآیند تضعیف انسجام اجتماعی در حوزه مسائلی چون ازدیاد تنش‌های فردی و جمعی، تقلیل مشارکت، افزایش هزینه‌های کنترل اجتماعی و به‌طور کلی افت کارایی نظام اجتماعی و در نتیجه ضعف نهادی خود را نشان می‌دهد (ولکووک، همان).

همان‌گونه که در ریاضیات برآیند بردارهای همسو مساوی با مجموع بردارها می‌شود و برآیند بردارهای غیر همسو موجب خنثی شدن اثر متقابل می‌شود درون جامعه نیز اگر انسجام اجتماعی موجود نباشد سرمایه‌ها اتلاف می‌شوند و تضادها باعث خنثی شدن کوشش‌ها برای اصلاحات و تسریع آهنگ رشد و غله بر توسعه‌یافتگی می‌گردد.

۴. راهبردهای نرم قرآنی در جلوگیری از تبدیل خشم اجتماعی به خشونت

بر اساس آنچه تاکنون در این مقاله مورد بحث قرار گرفت اولاً مشخص شد خشم به‌خودی‌خود و به‌مثابه یک هیجان نه مطلقاً منفی و نه مطلقاً مثبت است؛ بلکه بسته به دلیل بروز خشم و نوع عملکردی که فرد انجام می‌دهد می‌توان خشم صورت پذیرفته را ارزش‌گذاری کرد. ثانیاً مشخص شد در حوزه‌ی رابطه‌ی مردم و دولت در صورتی که عوامل بیگانه و توطئه‌گر به دنبال برهم زدن یکپارچگی اجتماعی نباشند و همچنین در صورتی که خشم به وجود آمده از روی مطالبات به‌حق مردمی باشد نه تنها منفی و غیر سازنده نخواهد بود بلکه بسیار سازنده و مفید است و موجب برقراری توازن قدرت در میان مردم و دولت می‌گردد. ثالثاً به تفصیل تبیین شد که در صورت عدم تمکین دول به خواسته‌های مردم و اشاعه ناکامی از برآورده نشدن توقعات، احتمال تبدیل خشم اجتماعی به خشونت وجود دارد و استمرار این خشونت‌ها موجب ازهم‌گسیختگی اجتماعی و متلاشی شدن اجتماعات یکدست خواهد شد؛ اما چگونه می‌توان از بروز چنین پدیده‌هایی جلوگیری نمود و مانع از بروز خشونت‌های اجتماعی شد؟ آیا قرآن به‌مثابه یک منبع الهی راهبرد و استراتژی خاصی را در این زمینه معرفی کرده است؟

نگاهی کلی به آیات، حکایت‌گر توجه قرآن به این مسئله مهم است. قرآن کریم در حوزه‌ی جلوگیری از خشم اجتماعی به خشونت در زمینه رابطه دولت و ملت دو راهبرد پیشنهادی را ارائه

می‌دهد که یکی از آن‌ها را با عنوان راهبرد نرم و دیگری را با عنوان راهبرد سخت می‌توان نامگذاری نمود. راهبرد نرم، اصلی‌ترین راهکاری است که در حوزه کنترل خشم اجتماعی باید پی گرفته شود به همین خاطر در مقاله پیش رو صرفاً پیرامون این راهبرد صحبت خواهد شد و تبیین راهبرد سخت و زمان اجرای آن را به مقاله‌ی دیگری که نویسندگان در آینده خواهند نوشت احاله خواهیم داد.

در حوزه‌ی جیستی راهبرد نرم قرآن در جلوگیری از تبدیل خشم اجتماعی به خشونت لازم است تا در ابتدا به چند نکته اشاره شود. رابطه دولت و مردم از منظر قرآن بهیچ وجه رابطهای ارباب‌ورعی نیست. از منظر قرآن کریم خواست و انتظار مردم مورد احترام است (پورفرد، ۱۳۸۵). اساساً ارسال رسل را راهکاری الهی برای بهرمندی عادلانه آحاد جامعه‌ی بشری از نعمات الهی می‌توان دانست. قرآن خود به‌صراحت این نکته را مورد توجه قرار داده است و فلسفه ارسال رسولان را برقراری عدل و قسط معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص. ۱۷۱). طبیعتاً جامعه‌ای که تمام شهروندانش از حقوق یکسانی برای بهره‌مندی از منابع برخوردار باشند و موقعیت و شرایط مساعدی برای رشد و شکوفایی ایشان وجود داشته باشد بهیچ‌روی روبه‌روی دولت مستقر نخواهند ایستاد و برای کنار رفتن آن تلاش نخواهند کرد. از طرف دیگر عمده‌ی دلایلی که منجر به ایجاد خشونت‌های بزرگ اجتماعی می‌گردد در نظر نگرفتن همین نکته‌ی اساسی است.

در مجموع چنان‌که از آیات قرآن برمی‌آید عدالت اجتماعی عمده‌ترین شاخص بقا یا اضمحلال جوامع است (معموری، ۱۳۸۲، صص ۱۳۰-۱۳۲). طبیعی است که در بسیاری از جوامع به سبب عدم رعایت تقوا و یا حرص و طمع و منفعت‌طلبی اهل دنیا عدالت اجتماعی محقق نمی‌شود و همین مسئله زمینه‌ی مساعدی را برای نارضایتی‌های مردمی و خشم و عصبیت ایشان از وضع موجود باز می‌کند. از آنجایی که این نوع از مطالبات واقعی و ناظر به فقدان یک اصل اساسی در اجتماع است قرآن کریم برای خاموش شدن این آتش خشم و تبدیل نشدن آن مجموعه راهکارهایی را به مخاطبان خود عرضه کرده است که به‌کارگیری آن‌ها هم از یک‌سو باعث ایجاد ثبات اجتماعی و برآورده شدن خواسته‌های مردم می‌شود و هم از سوی دیگر موجب ماندگاری حاکمان جامعه خواهد شد. این سلسله راهکارها که از آن می‌توان به مراحل کنترل نرم خشم اجتماعی یاد کرد به ترتیب عبارت‌اند از ۱. اجازه ارائه انتقاد و بروز خشم ۲. دریافت و تحلیل دقیق انتقادات؛ ۳. گفتگو و پذیرش متواضعانه خطاها؛ ۴. تلاش برای اصلاح. در ادامه به شکل مختصر در مورد هر کدام از این مراحل توضیحات کافی ارائه می‌شود.

۴-۱. اجازه ارائه انتقاد و بروز خشم

همان‌طور که در بخش‌های قبل اشاره شد بروز خشم به‌خودی‌خود امری قبیح و نامطلوب نیست. چه‌بسا مخصوصاً از بعد اجتماعی اثرات سازنده‌ی بسیاری را به همراه دارد. از همین رو چه در قرآن کریم و چه در سنت پیامبران و ائمه اسلام توجه بارزی به این اصل شده است. مخصوصاً این مسئله

در بیانات امیرالمؤمنین جلوه‌های گسترده دارد. حضرت در خطبه‌ای خطاب به مردم می‌فرماید که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ ... أَمَا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلُوفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الشَّهَادَةِ وَ الْمَغِيبِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص. ۷۹). در اینجا حضرت یکی از حقوق مردم به حاکم اسلامی را نصیحت کردن بیان می‌دارد. نکته‌ی جالبی که در این عبارت قابل مشاهده است به رسمیت شناختن مسئله انتقاد به‌مثابه یک حق مسلم برای مردم است. آن‌هم حقی که با خود سازندگی به همراه دارد و موجب قرار گرفتن حاکمیت در مسیر حق و صحیح می‌شود. حضرت امیر در بخش دیگری از نهج البلاغه می‌فرماید «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ فَيَأْتِي لُسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص. ۳۳۵). در این بخش نیز حضرت به شکل پیش‌دستانه فرمان می‌دهند تا اگر خطائی دیده شد در همان لحظات به مسئولان یادآوری شود تا اساساً از بروز خشم و حتی انتقادهای فراگیر گرفته شود. قرآن کریم اما به این مسئله از منظر حق و باطل می‌نگرد. آیه‌ی شریفه‌ی «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (النساء ۱۴۸) در حقیقت استراتژی راهبردی قرآن کریم در برابر انتقاداتی است که بر شیوه‌ی حکمرانی حاکمان ارائه شده است. در این آیه جهر بالسوء را می‌توان کنایه‌ای از بروز خشم به سبب ظلم یا عدم عدالت اجتماعی به شمار آورد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص. ۲۹۵). قرآن کریم در این آیه شریفه با به رسمیت شناختن انتقاد و بروز آن، به آحاد مسلمین اجازه می‌دهد تا در صورت رعایت نشدن عدالت، آزادانه از چنین وضعیتی انتقاد نمایند و با سکوت خود اجازه ادامه روند ناصواب پیش آمده را ندهند.

۴-۲. دریافت و تحلیل دقیق انتقادات

بروز خشم به‌صرف کارکرد روانی‌اش اثر چندانی را مخصوصاً در بعد اصلاح اجتماعی نمی‌تواند به همراه داشته باشد. این اثر زمانی سازنده خواهد بود که پس از این بروز خشم حاکم و مسئولان جامعه برای جلوگیری از تبدیل شدن این وضعیت به خشونت‌های گسترده دست به تحلیل اصل انتقادات و تلاش برای رفع آن‌ها بزنند. فهم دلیل نارضایتی هم از یک‌سو باعث می‌شود تا به مشکلات حاکمیت به‌خوبی مشخص شود و هم از سوی دیگر راهکار مناسب برای رفع آن‌ها اندیشیده شود.

اگرچه فهم انتقادات و نظرات مردم و پیروی از آن‌ها همواره منجر رسیدن به نتایج مطلوب اجتماعی نمی‌شود اما تمکین به این خواست باعث می‌شود تا اولاً انسجام اجتماعی بیشتر شود و ثانیاً اعتماد به حاکمان بر اخذ تصمیمات بزرگ بیشتر شود. شیوه‌ی پیامبر بزرگوار اسلام در این زمینه بسیار آموزنده است. ایشان با وجود شخصیت و موقعیتی که در میان مسلمانان داشت هر گاه با آراء و نظراتی غیر از تدبیری که خود اندیشیده بود مواجه می‌شد سعی می‌کرد تا به‌خوبی این سخنان را بشنوند و به خواست عمومی احترام بگذارد هر چند که در نهایت نتیجه‌ی مطلوبی به دست آورده نشود. نمونه‌ی بارز این برخورد را به‌خوبی در قضیه‌ی جنگ احد می‌توان مشاهده نمود. پیامبر در نحوه‌ی جنگ از مردم خود مشورت گرفت. عبدالله بن ابی از سرکردگان منافقان پیشنهاد کرد تا در این

جنگ صرفاً از مدینه دفاع شود آن‌هم بدین شکل که زنان شهر از بالای پشت‌بام دست به حمایت بزنند و مردان شهر مستقیم با دشمنان بجنگند (آیتی، ۱۳۷۸، ص. ۳۰۹). این شیوه در زمان‌های قبل نیز مورد استفاده‌ی مردم یثرب قرار گرفته بود و در جنگ‌هایی متعدد برای حفظ خود از آن بهره گرفته بودند. با توجه به فضای یثرب تعداد زیادی از ریش سفیدان مهاجر و انصار با این نظر موافق بودند و پیامبر نیز به سبب رؤیایی که تعبیرش خارج نشدن از شهر بودن تمایل زیادی به این نظریه داشت (واقعی، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۲) اما بمحض طرح این مسئله خشمی اجتماعی در میان طبقه‌ی جوان جامعه شکل گرفت. مسلمانان جوان که از پیروزی بدر مغرور بودند، علاقه‌مند بودند تا توان خود را در برابر کفار به نمایش بگذارند برای همین جنگ در داخل شهر را نشانه‌ای بر ضعف تلقی کردند. پیامبر نیز به‌رغم میل خود و صرفاً به سبب آنکه این هیجانات داخلی از بین نرود و شور و نشاط جهاد در راه خدا در میان جوانان باقی بماند به خواست عمومی تمکین نمود (ابن کثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۳۲۹) اما با این حال در نهایت جنگ به نفع مسلمانان تمام نشد.

هرچند مسلمانان در این جنگ پیروز نشدند و عزیزان بسیاری را در آن از دست دادند اما عملکرد پیامبر در این مورد خاص نشان می‌دهد که ایشان با تحلیل دقیق انتقادات به این نتیجه دست یافت که جوانان جامعه نیازمند توجه هستند. از سوی دیگر طبیعتاً همین جوانان هستند که توان لازم برای جنگ‌های آتی را می‌یابست داشته باشند فلذا شنیدن حرف آن‌ها و عمل بدان حداقل فایده‌ای که می‌تواند داشته باشد آن است که ایشان را از پیروی از احساسات زودگذر و هیجانات آتی دور می‌کند و باعث می‌شود خود ایشان صراحتاً به این نتیجه دست یابند که پیروی از تجربیات جنگی عاملی تعیین‌کننده در پیروزی جنگ است.

۴-۳. گفتگو و پذیرش متواضعانه خطاها

در مواقع هیجانی مخصوصاً در مواجهه حاکمان با مردم همواره باید در یاد داشت که انجام اقدامات متکبرانه و پاسخگو نبودن در قبال مسئولیت‌ها نه تنها موجب تشدید شکاف‌ها می‌گردد بلکه با بغرنج نمودن شرایط زمینه مساعدی را برای ابراز خشونت فراهم می‌آورد. حال آنکه گفتگو با مردم و یا سایر حاکمان جوامع و پذیرش متواضعانه‌ی خطاهایی که خواسته یا ناخواسته پیش آمده است موجب بازگشت آرامش به مردم، فروکش نمودن خشم و تداوم نیافتن موقعیت عصبی پیش آمده می‌گردد. داستان سلیمان و ملکه سبا را می‌توان نمونه‌ای مناسب در این زمینه دانست. اگر جنگ را به مثابه امری خشونت‌آمیز به شمار آوریم در بدو امر امکان بروز جنگ میان سلیمان و ملکه سبا بسیار پیش‌بینی پذیر بود اما حرکت مصلحانه ملکه سبا در پذیرش دعوت سلیمان و شنیدن رسالت وی موجب شد تا هر دو جامعه به سمت جنگ نروند (اسدی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص. ۴۶۲). بی‌شک اگر گفتگویی در این میان شکل نمی‌گرفت جنگی همه‌جانبه میان قوای طرفین پدید می‌آمد اما همین گفتگو و ارائه استدلال‌های حسن زمینه بروز این دعاوی و مشکلات را گرفت. در نمونه دیگر، شاهد گفتگوی مؤمن آل فرعون با حاکم خود، یعنی فرعون هستیم. در این داستان،

فرعون نیز با تمام تفرعن و تکبری که داشت، به سخنان فردی از قوم خود که به موسی (ع) مؤمن شده بود (و البته ایمان خود را مخفی نگه داشته بود)، گوش فرا می‌دهد. درحالی که فرعون خشمگینانه، تصمیم به قتل موسی (ع) گرفته بود، مؤمن آل فرعون وی را از این کار باز می‌دارد (غافر/۲۶-۲۸). استدلال او برای فرعون آن است که اگر موسی دروغ‌گو باشد و وعده‌های غذایی که می‌دهد دروغ باشد، دروغش به ضرر خودش خواهد بود و آبروی خودش را خواهد برد؛ اما اگر راست‌گو باشد، عذاب‌های موعود او به شما خواهد رسید (غافر/۲۸). این فرد به فرعون توصیه می‌کند از آنجا که قدرت و پادشاهی را در مصر در اختیار دارد، در مقابله با موسی عجله نکند و به دعوت او فکر کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۵، صص ۴۳۵-۴۴۰)؛ گرچه که فرعون به توصیه خیرخواهانه وی گوش فرانماد و به مقابله با موسی پرداخت و در نتیجه، به مشکلاتی که موسی (ع) هشدار داده بود، یعنی طوفان، ملخ، شیپش و خون شدن رود نیل دچار شد (اعراف/۱۳۳).

۴-۴. تلاش برای اصلاح

مرحله چهارم مقابله نرم در جلوگیری از تبدیل خشم به خشونت بنا بر آموزه‌های قرآن تلاش برای پدید آوردن اصلاح است. خشم اجتماعی بی‌دلیل پدید نمی‌آید. شرایط نامساعد، تصمیم‌گیری‌های غلط و یا عدم اقتناع افکار عمومی برای تحمیل شرایطی سخت بر مردم عناصری تأثیر گذار هستند که می‌توانند موجب خشم مردم و در صورت عدم پاسخگویی مناسب منجر به خشونت‌هایی اجتماعی گردند. اگرچه مراحل دوم و سوم مقدمات جلوگیری از تبدیل خشم به خشونت هستند اما مهم‌ترین پادزهر این وضعیت را اقدامات علمی متناسب می‌توان دانست. مراحل دوم و سوم اگرچه هر یک در جایگاه خود ارزشمند هستند اما همگی در ساحت سخن‌اند؛ تنها زمانی مطالبات مردمی محقق خواهد شد و رضایت برای ایشان پدید می‌آید که در عمل تغییر رفتار و عملکرد پدید بیاید. حال ممکن است در ضمن مرحله سوم که گفتگو صورت می‌گیرد مشخص شود که مردم خطایی را مرتکب شده‌اند و یا اینکه معلوم شود مقصر اصلی حکومت است و وی باید کارهای خود را اصلاح نماید. در هر دو صورت مهم‌ترین اتفاقی که در این مرحله می‌بایست رخ بدهد اصلاح کار غلط است.

در قرآن نمونه‌های زیادی را از موضعی می‌توان مشاهده نمود که مردم به اشتباه حرکتی را انجام داده‌اند و می‌بایست آن را تصحیح نمایند. برای مثال آیات شریفه «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ سَهُوا أَنْ الرُّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ النُّبُوءَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلِيمٌ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)» (آل عمران/۸۶-۸۹) بدین امر اشاره دارد و به‌طور مشخص از تأثیر اصلاح عمل افراد بر جلوگیری از شعله‌ور شدن خشم و غضب الهی از آن‌ها صحبت می‌کند؛ اما نمونه‌ی دیگری که بیشتر به مسئله پیش رو ارتباط دارد قضیه حضرت یونس و خشم ایشان از مردم سرزمین خود است. در این داستان حضرت یونس از دست مردم خود خشمگین می‌شوند و آن‌ها

را لعنت کرده و از آن محل دور می‌شود؛ اما در نهایت به سبب اتفاقاتی که برایشان رخ می‌دهد به اشتباه خود پی می‌برد و در صدد توبه و اصلاح عمل خود بر می‌آید (جادمولی، ۱۳۸۰، ص. ۳۶۱). خداوند متعال نیز به سبب اصلاحی که در وضعیت حضرت یونس رخ می‌دهد از اشتباه وی می‌گذرد و او را از موقعیتی که بدان دچار بود رها می‌کند. این داستان به خوبی نشان می‌دهد که اولاً حاکم و یا مسئول جامعه باید صعه‌ی صدر بالایی داشته باشد و ثانیاً در هر صورت اگر خطائی انجام داد از کار اشتباه خود توبه کرده و از مسیر اشتباه خود باز گردد. این کنترل هیجان علاوه بر آنکه از بروز آسیب‌های اجتماعی گسترده جلوگیری می‌کند، باعث می‌شود تا جامعه آرامش و ثبات خویش را حفظ کند.

۵. نتیجه‌گیری

در رابطه میان مردم و مسئولان عناصر متعددی وجود دارد که می‌تواند منجر به خشم مردم و در نهایت کشیده شدن جامعه به خشونت گردد. اگرچه خشم اجتماعی فواید متعددی مخصوصاً برای برقراری تعادل میان مردم و دولت دارد اما افراط در آن و نهایتاً تبدیل شدن این وضعیت به خشونت‌های گسترده به هیچ وجه نه به نفع مردم و نه به سود دولتمردان است؛ از این رو با کنترل جامعه از تبدیل خشم به خشونت می‌بایست جلوگیری کرد.

با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که این منبع الهی برای کنترل این مسئله به‌طور کلی به دو راهکار نرم و سخت اشاره می‌نماید که در مقاله پیش رو صرفاً به راهکارهای نرم آن اشاره شد. در راهکار نرم قرآن برای مواجهه با این مسئله باید چهار مرحله را طی نمود که به ترتیب این راهکارها عبارت‌اند از ۱- اجازه بروز خشم و انتقاد ۲- تحلیل دقیق انتقادات ۳- گفتگو و پذیرش متواضعانه خطاها ۴- اصلاح کردن کارهای اشتباه. به نظر می‌رسد پایبندی به این راهکارها و تلاش برای اجرایی کردن آن‌ها باعث خواهد شد، مخصوصاً در حوزه‌ی رابطه مردم - دولت شاهد بروز رفتارهای خشونت‌آمیز نباشیم و جامعه در مسیر تعادل قرار بگیرد.

منابع

قرآن کریم.

آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۸). تاریخ پیامبر اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، تفسیر التحرير و التئیر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه‌ی التاريخ العربی.

ابن کثیر (۱۳۸۵)، الکامل فی التاريخ، بیروت: دارصادر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.

اسدی، علی (۱۳۸۲). مدخل «پادشاهی» دایره المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

- پورفرد، مسعود (۱۳۸۵). قرآن: جمهوریت و مردم‌سالاری. پژوهش‌های قرآنی، ۱۳(۴۵)، ۱۴۴-۱۶۱.
جادمولی، محمد احمد (۱۳۸۰). قصه‌های قرآن. قم: پژوهش‌های اندیشه.
جعفری هرفته، مجید (۱۳۹۴). خشم را قورت بده. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
حکیمی، پریسا (۱۳۹۵). طراحی آموزشی راهکارهای کنترل خشم با رویکرد اسلامی و اثربخشی آن بر کنترل خشم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه علوم و معارف قرآنی، دانشکده علوم قرآنی میبد.
شرف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه (للصیحی صالح). قم: هجرت.
صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة. قم: فرهنگ اسلامی.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
کیومرثی اسکویی، محمد رضا (۱۳۹۴). مهار خشم. قم: دارالحدیث.
گنجی، حمزه (۱۳۸۸). روان‌شناسی عمومی. تهران: نشر ساوالان.
مبارکی، رضا (۱۳۹۱). اثربخشی درمان‌شناسی رفتاری بر تغییر سبک‌های مدیریت خشم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کردستان.
متوسلی، محمود و زبیری، هدی (۱۳۹۲). انسجام اجتماعی: منشأ توسعه اقتصادی. توسعه محلی (روستائی-شهری). ۲(۲)، ۴۹-۷۴.
محسنی تهریزی، علی رضا (۱۳۷۴). مبانی نظری و تجربی وندالیسم. نشریه نامه علوم اجتماعی، ۱۶(۱۶).
معموری، محمد جواد (۱۳۸۲). مدخل «اقتصاد» دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
مهکام، رضا (۱۳۸۳). «ارتباط و آگرا و همگرا». مجله حدیث زندگی، ۱۹، ۵۴.
نراقی، احمد (۱۳۷۵). معراج السعاده. قم: انتشارات هجرت.
واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). مغازی تاریخ جنگ‌های پیامبر (مترجم: محمود مهدوی دامغانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Garnefski, Nadia; & Kraaij, Vivian. (2006). Relationships between cognitive emotion regulation strategies and depressive symptoms: A comparative study of five specific samples. *Personality and Individual Differences*, 40(8), 1659-1669. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2005.12.009>
- Howells, Kevin; & Day, Andrew. (2003). Readiness for anger management: clinical and theoretical issues. *Clinical Psychology Review*, 23(2), 319-337. [https://doi.org/10.1016/s0272-7358\(02\)00228-3](https://doi.org/10.1016/s0272-7358(02)00228-3)
- Leonard, Wilbert Marcellus. (1984). *A sociological perspective of sport* (2nd ed). Minneapolis, Minn: Burgess Pub. Co.
- Nolen-Hoeksema, Susan; Wisco, Blair E.; & Lyubomirsky, Sonja. (2008). Rethinking Rumination. *Perspectives on Psychological Science: A Journal of the Association for*

Psychological Science, 3(5), 400-424. <https://doi.org/10.1111/j.1745-6924.2008.00088.x>
Victoroff, Jeff. (n.d.). The Mind of the Terrorist: A Review and Critique of Psychological Approaches. 2005), 49(1 (Feb.), 3-42.

Woolcock, M (2011). What Distinctive Contribution Can Social Cohesion Make to Development Theory, Research and Policy?. Paris: World Bank, OECD Conference
Woolcock, M. (2011). What Distinctive Contribution Can Social Cohesion Make to Development Theory, Research and Policy?. World Bank, OECD Conference, Paris.

